

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که در موارد شك ما چه اصلي داریم که روشن کند در ذمه‌ي ضامن آیا مثل وجود دارد یا قیمت؟ کلام مرحوم شيخ انصاري (اعلي الله مقامه الشريف) را بیان کردیم و به دنبال آن این قسمت از کلام مرحوم محقق اصفهاني (اعلي الله مقامه الشريف) را بیان کردیم فرمودند تخییر ضامن و تخییر مالک که در کلمات شيخ انصاري آمده بود درست نیست، یعنی اگر ما بخواهیم از اول قائل شویم بگوئیم اینجا ضامن مخیر است، فرمودند این درست نیست برای اینکه تخییر ضامن متفرع است بر اینکه در این موردی که احتیاط امکان دارد بگوئیم اجماع وجود دارد بر عدم وجوب احتیاط. تخییر معمولاً در مواردی است که احتیاط ممکن نیست اما در جایی که احتیاط ممکن است مادامی که احتیاط ممکن است نوبت به تخییر نمی‌رسد، بنابراین اگر يك فقیهی در اینجا بخواهد قائل به تخییر ضامن شود، باید بگوئیم يك اجماعی در مسئله وجود دارد بر عدم وجوب احتیاط، در حالی که چنین اجماعی نداریم، و همچنین مسئله‌ي تخییر مالک را هم مورد انتقاد قرار داده‌اند و دو اشکال بر تخییر مالک ذکر کردند که در بحث دیروز گذشت.

ادامه بحث

ما باید در اینجا ببینیم آیا مسئله از باب اقل و اکثر است یا مسئله از باب دَوْران بین تعیین و تخییر است؟ یا اینکه مسئله از باب دوران بین متباینین است. مال بر ذمه‌ي ضامن آمده، مالی در دستش تلف شده یا اتلاف کرده، یقین داریم که ذمه‌ي او مشغول است اما بالمثل أو القیمة، اینجا برخی مسئله‌ي اقل و اکثر را مطرح کردند و توضیح مسئله این است که گفته‌اند ما دو نوع قیمت داریم؛ قیمت ساریه و محضه. که دیروز هم اشاره کردیم می‌گویند «قیمة الساریة» همان ارزش مالی يك مال است، اگر يك كيلو گندم پانصد تومان ارزش دارد، این پانصد تومان در ضمن دو كيلو جو است، در ضمن پنج كيلو پنبه است، در ضمن ده كيلو عدس هست، به این می‌گویند قیمتی که در همه‌ي اموال جریان دارد. نسبت بین قیمت ساریه و مثل، نسبت اقل و اکثر است، می‌گوئیم این انسانی که الآن ذمه‌اش مشغول است، نمی‌داند آیا به این قیمت ساریه - که در همه‌ي ابواب وجود دارد و به مقدار اقل هم هست - مشغول است یا علاوه‌ي بر این قیمت ساریه خصوصیات سنخیه و خصوصیات نوعیه‌اي که در گندم وجود دارد را هم باید بپردازد. نتیجه این می‌شود که مسئله بشود از باب اقل و اکثر. اقل و اکثر استقلالی، اقل ما چیست؟ قیمت ساریه است، نمی‌دانیم آیا ضامن همین را باید بدهد یا نه؟ اگر گفتیم قیمت ساریه، معنایش این است که حالا که يك كيلو گندم را تلف کرده، به جای آن دو كيلو جو بدهد یا پنج كيلو گندم بدهد. آیا همین مقدار را باید بدهد، آیا ذمه‌اش به همین مشغول است یا علاوه‌ي بر این باید آن خصوصیات صنفی و نوعی گندم را هم بپردازد، می‌شود اقل و اکثر استقلالی. یعنی شما ببینید اگر آمد گندم را داد، در گندم همین خصوصیات مالیه هست علاوه‌ي يك اضافه‌اي.

اگر آمد فقط قیمت ساریه را داد، به همان اندازه ذمه‌ی خودش را بری کرده، مثل اینکه کسی نمی‌داند ده تومان بدهکار است یا بیست تومان؟ اگر ده تومان داد، به همین اندازه ذمه‌اش بری شده، در گندم آن قیمت ساریه وجود دارد بعلاوه‌ی خصوصیات اضافی، خصوصیات مثلیه، سنخیه یا نوعیه. الآن نمی‌داند که آیا ذمه‌اش به این اقل مشغول است یا اکثر؟ می‌شود اقل و اکثر استقلال، و در اقل و اکثر استقلالی همه اصولیین در آن اکثر برائت جاری می‌کنند می‌گوئیم این مقدار اقل یقینی است، نسبت به اکثر ما شك داریم، نسبت به آن برائت جاری‌شود. اما اگر گفتیم مراد از قیمت که در مقابل مثل است قیمت محضه است، قیمت محضه یعنی نقدین، یعنی درهم و دینار، یعنی اسکناس در زمان ما. آن وقت نسبت بین قیمت محضه و مثل می‌شود نسبت تباین، دیگر آن اقل و اکثر در اینجا وجود ندارد، برخی آمدند گفتند اگر ما قیمت ساریه را ملاک قرار بدهیم می‌شود اقل و اکثر، در اکثر برائت جاری می‌کنیم اما اگر قیمت محضه باشد می‌شود متباینین. مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید اساساً در این بحث ما مراد از قیمت آن مالیت ساریه نیست بلکه مراد از قیمت همین قیمت محضه است که قائم به درهم و دینار است، آن وقت می‌فرمایند نسبت بین قیمت محضه و مثل، می‌شود نسبت ماهیت به شرط لا و ماهیت به شرط شیء. گندم همان قیمت است اما به شرط شیء، به شرط خصوصیات سنخیه و نوعیه‌ی گندم. درهم و دینار همان مالیت گندم را دارد اما به شرط لا، به شرط عدم آن خصوصیات، نسبت می‌شود نسبت مالیت به شرط شیء و به شرط لا، یعنی مثل «مال بشرط شیء» پول «مال بشرط ل» وقتی نسبت این چنین شد می‌شود نسبت متباینین.

حالا همین جا ما این مسئله را روشن کنیم که آیا وقتی ما برویم سراغ عرف، عرف مثل و قیمت را دو چیز مقابل هم می‌داند یا نسبت بین اینها را اقل و اکثر می‌داند، گر چه مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید مراد در اینجا قیمت محضه است اما از ایشان سؤال می‌کنند که چرا ضامن نمی‌تواند فقط مالیت را جبران کند؟ این را روی چه ملاکی می‌فرمایید؟ قبلاً هم عرض کردیم يك کسی بگوید من يك كيلو گندم پانصد تومانی تلف کردم و الآن پنج كيلو پنبه که هر كيلو صد تومان است و می‌شود پانصد تومان، تحویل این آقا می‌دهم، چه اشکالی دارد و چرا ما نمی‌توانیم به این نظریه ملتزم شویم؟ قبلاً عرض کردیم در باب ضمان در اینکه مضمون به چیست؟ عرف و عقلاً دخالت می‌کنند، در اینکه ضمان به چه چیز ادا می‌شود باز عرف و عقلاً دخالت می‌کند. عرف می‌گویند «المثلي يضمن بالمثل و القيمي يضمن بالقيمة» سراغ همین عرف و عقلاً می‌رویم می‌گوئیم شما که می‌گوئید «القيمي يضمن بالقيمة» مرادتان از این قیمت چیست؟ آیا مراد مالیت ساریه است یا مالیت محضه؟ بدون هیچ تردیدی عرف می‌گوید مراد از این مالیت در اینجا مالیت محضه است. اگر مالیت، مالیت محضه شد دیگر عنوان اقل و اکثر در اینجا معنا ندارد، اینجا مسئله‌ی متباینین مطرح است، لذا باید ما روی اقل و اکثر يك خط بکشیم و این را از میدان خارج کنیم و کنار بگذاریم.

بررسی احتمال اینکه مسأله از مصادیق دوران تعیین و تخییر باشد

بحث مهم این است که آیا ما نحن فيه از دوران بین تعیین و تخییر هست یا نه؟ حالا که اقل و اکثر را کنار گذاشتیم؟ سراغ این بحث می‌آئیم که آیا ما نحن فيه از موارد دوران بین تعیین و تخییر هست یا نه؟ مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرماید ما اگر يك مینا را در اینجا بپذیریم، بر آن اساس «ما نحن فيه» می‌شود از قبیل دوران بین تعیین و تخییر. آن مینا چیست؟ می‌فرماید اینکه می‌گوید «المثلي يضمن بالمثل و القيمي يضمن بالقيمة» يك نظریه این است که «القيمي من بدو الامر يضمن بالقيمة» یعنی مال قیمی تا تلف شد، آنچه که بر ذمه‌ی ضامن می‌آید قیمت است، که این نظریه‌ی اول مشهور است. نظریه‌ی دوم که غیر مشهور است، می‌گوید در قیمی هم «في بدو الامر» مثل بر ذمه می‌آید، اگر يك مال قیمی مثل لباس - که در قدیم قیمی بوده - تلف شد في بدو الامر مثل بر ذمه می‌آید منتهی چون مثلش غالباً متعذر است عقلاً إرفاقاً می‌گویند به جای آن قیمت را بپردازد. مرحوم اصفهانی می‌فرماید ما روی مبنای دوم کار داریم، یعنی روی این مینا که در قیمی است «القيمي يضمن بالمثل في بدو الامر و لكن أداء القيمة بعنوان الارفاق و التخفيف» است، چون اگر به این آدم بگوئیم برو مثل این را بیاور برایش مشکل است، بسیار عسر و حرج دارد و غالباً مثل آن موجود نیست، ارفاقاً باید قیمت بپردازد، ولی آنکه ذمه‌اش را مشغول کرده

مثل است.

نتیجه‌ی این مبناي دوم این است که در همه‌ی موارد آنچه که ذمه به آن مشغول است - چه در مثلیات و چه در قیمیات - مثل بر ذمه آمده منتهی در قیمیات در مقام اداء يك تخفیفی داده شده که قیمت داده شود. اصفهانی می‌فرماید روی این مبناي دوم دوران در ما نحن فيه بین تعیین و تخییر است، این آدمی که الآن ضامن است، مالی در دستش تلف شده، نمی‌دانیم بر ذمه‌اش مثل آمده یا قیمت؟ در حقیقت شك ما به این برمی‌گردد که آیا متعیناً باید بدهد یا مخیر است بین المثل و القيمة. برای اینکه روی قول به ارفاق اگر يك قیمی تلف شد و ضامن گفت می‌خواهم مثل را بپردازم، مالك باید بگیرد، برای اینکه روی قول به ارفاق نتیجه این می‌شود که در قیمیات ضامن مخیر است بین المثل و القيمة. پس چون مخیر است می‌گوئیم يك مالی تلف شده ولی نمی‌دانیم متعیناً مثل بر عهده‌ی این آدم آمده یا مخیر است بین المثل و القيمة، اگر این مال قیمی باشد مخیر است بین المثل و القيمة، پس شد دوران بین تعیین و تخییر. آیا مثل بر ذمه‌اش است یا مخیر است بین المثل و القيمة.

کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی می‌فرماید كلّ علي مسلک، اولاً کلام اصفهانی این است که خود اصفهانی این مبنا را در قیمیات قبول دارد که در قیمیات هم آنچه که اول بر ذمه می‌آید مثل است و اداء القيمة به عنوان ارفاق است، بعد می‌فرماید این می‌شود از باب دوران بین تخییر و تعیین، و در دوران بین تعیین و تخییر دو مسلک وجود دارد یکی احتیاطی‌ها و دیگری برائتی‌ها، احتیاطی‌ها قائل به تعیین‌اند، برائتی‌ها قائل به تخییراند. مرحوم خود اصفهانی می‌گوید این است که بیان برای احتیاط این است که می‌گوئیم اگر این ضامن ذمه‌اش مشغول به مثل است و مثل را بیاید ادا کند، یقین داریم به اینکه ذمه‌اش بری شده، اما اگر قیمت را ادا کرد و این مال در واقع مثلی بود ذمه‌ی ضامن بری نشد. اشتغال یقینی برائت یقینی می‌خواهد، یعنی باید بگوئیم در اینجا ذمه‌ی این به مثل اشتغال دارد و فقط هم باید مثل را ادا کنند. بعد مرحوم اصفهانی می‌گوید اما قائلین به برائت می‌گویند نسبت به قیمت و مالیت ذمه‌ی این مسلم مشغول است، زائد بر این مالیت و قیمت یعنی آن خصوصیات سنخیه‌ی گندم، گندم يك حبه‌ای است که رنگ و خصوصیات دارد، این خصوصیات سنخیه و نوعیه‌ی گندم هم بر ذمه‌اش آمده یا نه؟ شك ما در زائد است و نسبت به زائد برائت جاری می‌کنیم. بنابراین می‌فرماید كلّ علي مسلک یا احتیاطی یا برائتی. نکته: معنای قول به ارفاق این است که در قیمیات ضامن مخیر است بین دفع المثل و دفع القيمة، وقتی می‌گوئیم ارفاقی است معنای ارفاق این است که آقای ضامن این مال قیمی که تلف شده تو می‌توانی مثل بدهی و یا قیمت را، اما آنهایی که می‌گویند مسئله‌ی ارفاق در کار نیست می‌گویند از اول در قیمیات ضامن بر ذمه‌اش متعیناً قیمت است، پس اینجا تخییر معنا ندارد و دوران بین تعیین و تخییر هم معنا ندارد.

اشکالات امام خمینی به کلام مرحوم اصفهانی

امام (رضوان الله تعالی علیه) اینجا بر مرحوم محقق اصفهانی دو اشکال دارند. اشکال اول: مرحوم اصفهانی در توضیح «كلّ علي مسلک» فرمود، آنهایی که می‌خواهند برائتی شوند باید بگویند «ثبوت المالیه مقطوع» و ما شك داریم زائد بر این مالیت آیا خصوصیات سنخیه بر عهده آمده یا نه؟ باید برائت را جاری کنیم. امام می‌فرمایند این بر خلاف مفروض کلامشان است، شما وقتی مسئله‌ی ارفاق را مطرح می‌کنید معنای قول به ارفاق چیست؟ این است که همه جا آنچه که بر ذمه آمده مثل است، در قیمیات شارع به عقلا ارفاق کرده و گفته این مثل را در مقام اداء می‌توانی قیمت بدهی، کسی نیامده بگوید قیمت بر ذمه آمده، روی قول به ارفاق. قیمت يك مطلبي است که در مقام اداء انجام می‌شود در حالی که الآن بحث ما در این است که این ذمه به چه چیز مشغول است؟ بحث در ثبوت ذمه و اشتغال ذمه است، شما می‌فرمایید ثبوت المالیه مقطوع، ولیکن اینجا آنچه که

مقطوع است ثبوت المثل است، روي قول به ارفاق اصلاً ماليت بر ذمه نيامده، ماليت و قيمت را در مقام اداء بايد مطرح كرد، اين اشكالي است كه ايشان در اينجا بيان مي‌كنند و بعد در دنبا له مي‌فرمايند اساساً مسئله‌ي بين دوران بين تعيين و تخيير مربوط به بيان اسقاط ذمه است و بحث ما در اسقاط و اداء نيست، بلكه در اشتغال ذمه است. اشكال دوم: اساساً دوران بين تعيين و تخيير در تكاليف و در احكام تكليفه معنا دارد. شارع يك تكليف بر عهده‌ي ما آورده نمي‌دانيم اين تكليف معيناً خصوص نماز جمعه است، يا نه، مخير بين الظهر و الجمعة است، دوران بين تعيين و تخيير در باب تكاليف و احكام تكليفه معنا دارد و امام مي‌فرمايند لا معني للتخير در احكام وضعيه و بحث ما وضعي است مي‌خواهيم ببينيم ذمه به چه چيز اشتغال پيدا كرده، شما بگوئيد اين اشتغال مخير است بين المثل والقيمة، اين لا معنا له.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين